

بسم الله الرحمن الرحيم

«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ

مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (۱۰)

گفتند: شما نیستید مگر بشری مثل ما! آیا می‌خواهد منصرف کنید ما را از آن چیزی که پدران ما

می‌پرستیدند؟ پس یک دلیل و سلطه آشکار برای ما بیاورید.

معنای بشر را در فرهنگ‌نامه قرآن باز کردیم که قرآن در این موارد از واژه‌ی «بشر» استفاده می‌کند و نه

«انسان» و چرا؟

گفتیم ریشه‌ی همه اشکالاتی هم که شده همین نکته است که پوست بی‌مغز می‌شود «بشر» که اگر مغز

این «بشر» مغفول واقع شود، خیلی چیزها فهمیده نمی‌شود و اصل انسان هم همان است. آسمانی بودن

انسان هم به همان است. معراجش هم به همان است و گرنه هیچ چیز دیگر نیست و همه چیزهای دیگر برای

انسان می‌شود سفرهای افقی! و لذا کفار راهی به آن‌جا ندارند و اگر هم راهی داشته باشند، به دلیل این‌که

متوجه نمی‌شوند، متوجه نمی‌شوند این‌ها چیست؟! آن یک افق خاصی است که فرد باید در آن افق قرار

بگیرد تا حقائق را متوجه بشود که به قول قرآن «وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ * لَقَالُوا

إِنَّمَا سَكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ» (حجر: ۱۵-۱۴)؛ در آسمان معنوی به روی این‌ها باز نمی‌شود و به

فرض هم که باز بشود، و این‌ها معراج کنند و بالا بروند، باز هم می‌گویند: ما گیج شدیم و این‌ها ما را مسحور

کرده‌اند. معراج آدم و عظمت آدم به همین نکته است و لا غیر! معراج و فهمیدن حقایقی از جنس دیگر

ضامن خلیفه الهی آدم است و گرنه آسمان و هوا رفتن برای آدم که نکته مهمی نیست! بحث این نیست که

دنبال علم نرویم، بلکه از باب «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه» باید دنبال علم رفت ولی اگر کسی در هر

آسمانی برود، با هواپیمای سایوز برود، هرچه هم که برود هیچ نیست! این‌ها سماء‌های دنیایی است «إِنَّا زَيْنًا

السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (صافات: ۶)؛ ما آسمان دنیا را با کواکب زینت کردیم، نه سماء معنوی! حالا این

آدم هرچه در کرات بالا برود. در مورد بعضی کرات گفته‌اند چند صد میلیون سال پیش منفجر شده و نابود

شده و تازه دارد نور آن به زمین می‌رسد! آدم آن جا هم که برود، همه این‌ها سفر افقی است. ما از خودمان کم توقع شده‌ایم. همین که دو تا فرمول یاد بگیریم، می‌بینید دیگر بسمان است! و اصلاً اگر چشممان به عوالم دیگر بیفتد فکر می‌کنیم این‌ها داستان است و می‌گوییم: عوالم دیگر یعنی چه؟! «چه شکرهاست در این شهر که قانع شده‌اند/ شاهبازان طریقت به مقام مگسی» راضی شده‌ایم به این که فقط بدانیم این ریشه چه جوری آب و مواد غذایی را به آوند و برگ می‌کشد و فکر می‌کنیم دیگر تمام شد و همه چیز یاد گرفتیم! یا همین که توانستیم یک پی ساختمان طراحی کنیم و کامپیوتر اسمبل بکنیم، فکر می‌کنیم دیگر ترکانده‌ایم! در صورتی که این هنوز شأن بشریت ماست. نکته داستان همین است.

در آیه ۷ سوره فرقان دارد:

« وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا * أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا »

«وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ»؛ می‌گویند چرا این؟! چرا ما نه؟! اقلاً این اشراف مکه! این‌ها که

«وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ» (زخرف: ۳۱)؛ چرا این‌ها نه؟!

اگر هم این‌ها نه، چرا ملائکه نه؟! در صورتی که ملائکه پایین‌تر از انسان هستند. «وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ

يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا»؛ چرا این رسول؟! این که غذا

می‌خورد! دارد در بازار راه می‌رود!

بعضی‌ها تصوراتشان عجیب است. یکی آمده بود به آقای عبدالکریم حائری خمس بدهد، حاج شیخ تازه از

سر درس به خانه آمده بود و رفته بود دستشویی، بعد این‌ها گفتند: آقا رفته دستشویی...؟! بلند شدند رفته

بودند! «لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا»؛ اقلاً یک ملکی با او نازل بشود و با همدیگر بیایند و نذیر

بشوند! «أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا»؛ یا اقلاً یک گنجی داشته باشد، یا یک باغی داشته

باشد که از آن بخورد «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا»؛ گفتند: ما تبعیت نمی‌کنیم مگر از یک

مرد سحرزده‌شده.

در آیه ۱۱۰ کهف^۱ دارد: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ

فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»

« قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ »؛ من تنها یک بشری مثل شما هستم؛ یعنی

بدن من شبیه بدن شماست. در بازار راه می‌روم و غذا هم می‌خورم، ازدواج هم می‌کنم، منتها «يُوحَىٰ إِلَيَّ»؛

به من وحی می‌شود. (مثل یک باند فرودگاه است که پروازش از آن جا شروع می‌شود) «أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ

وَاحِدٌ»؛ وحی شده به من که اله شما تنها خداست. یک خدا بیشتر ندارید. تحت یک برنامه بیشتر نیستید

^۱. گفته‌اند این آیه را قبل از خواب بخوانید، البته نه برای ساعت ۲ نیمه شب. این [تنظیم خواب] جزء بایدهایی است که باید بکنید و گرنه نهایتاً و با تمام قوا یک آدم معمولی می‌شوید. بزرگان علی‌رغم تمام اختلاف سلیقه‌ایی که با هم دارند. در وقت سحرشان با هم اختلاف ندارند. این هم نمی‌شود که ساعت ۱ بخوابید و ساعت ۴ بیدار شوید. باید در یک برنامه ۵-۶ ماهه یک کاری بکنید که ساعت ۱۰ باطری‌تان خالی شود. اگر ۱۰ بخوابید به صورت طبیعی ساعت ۴ بلند می‌شوید. با یک کسی هم قرار بگذارید که ترجیحاً از خانه بیرون بزنید - البته این توصیه مردانه است - یک جوری که نخواهید. ۵ ماه این را تجربه بکنید. روایت داریم «شیعتنا ینام فی اول اللیل». تحقیقات پزشکی الان می‌گویند کارایی خواب اول شب به مراتب بیشتر از هر زمان دیگری است. ولی بعضی می‌گویند خواب که خواب است. من عادت‌م این است که تا ۲ نیمه شب بیدار می‌مانم و از آن طرف ۸ صبح بیدار می‌شوم! در صورتی که این اشتباه است. «و جعل اللیل سکناً» خدا شب را برای سکن گذاشته مگر این که پرستار باشید و الا در نهایت اگر کسی خیلی پرگاز برود می‌شود آدم متوسط! که آدم خوبی است که نمازش را می‌خواند، روزهاش را می‌گیرد، به مردم بی‌احترامی نمی‌کند، ولی آن درهای آسمان اصلاً مال روز نیست. اصلاً در روز به دست نمی‌آید. اصلاً در روز قابلیت وجود ندارد. اگر دیر بخوابید فیوزهایتان به آن سمت شیفت پیدا نمی‌کند. یک فیوضاتی هست که مال این موقع است و فقط آن موقع می‌دهند. روی ماندگاری آن هم می‌دهند. وقتی ۱۰ می‌خوابید و ۴ بلند می‌شوید، ۶ ساعت خوابتان را کرده‌اید و به صورت طبیعی سر ظهر خوابتان می‌گیرد و این همان خواب قیلوله‌ای است که به تجربه برایم ثابت شده این یک ربع خواب کارایی ۳ ساعت خواب را دارد! بلند می‌شوید، کارتان را ادامه می‌دهید و ساعت ۱۰ باطری‌تان خالی می‌شود و دیگر توانی ندارید و باید بخوابید، نه به زور قرص! برنامه را باید مطابق برنامه طبیعت و واقعی کرد. این تکنولوژی آمده برنامه طبیعی را از ما گرفته و کسی که مزه این را چشیده باشد، نمی‌گوید: من باید فلان سریال را ببینم و ماه رمضان هم خیلی وقت خوبی برای شروع این برنامه است. یا کسی می‌گوید: برنامه من این است که صبحانه نمی‌خورم! در صورتی که خیلی اشتباه می‌کنید؛ چون ایام جوانی که رد شد انسان را به زمین می‌کوبد. «لقمه الصبح مسمار البدن»؛ صبحانه میخ بدن است؛ مایه استحکام بدن است. اگر می‌خواهید چیزی نخورید، ظهر نخورید. بعد ما این لطمه‌ها را به بدنمان می‌زنیم. اوقات و خواب‌های ارزنده را از دست می‌دهیم و بعد هم اعتراض می‌کنیم که چرا آن موقع‌ها مردم آن جوری بودند و چرا ما الان این جوری شدیم؟! «جعل اللیل سکناً»؛ شب وقت آرامش است. بعد همه با شما [آقایان] تنظیم می‌شوند و اصلاً تصور عمومی خانواده این می‌شود که ساعت ۱۰ شب وقت خواب است و این ساعت ساعتی است که چراغ‌ها خاموش می‌شود و تلفن هم کشیده می‌شود و همه می‌خوابند، اگر هم ازدواج نکرده‌اید، باز می‌بینید رفته رفته خانواده این زمان را رعایت می‌کنند. ولی امروزه آدم‌ها ساعت ۱ می‌خوابند و می‌گویند: ما نمی‌توانیم بیدار شویم! وقتی شما ساعت ۱ شب می‌خوابی کسی توقع ندارد شما ساعت ۴ صبح بیدار شوید. ولی اگر با این ساعت تنظیم بشوید اصلاً ساعت ۱۰ می‌میرید «اللّه یتوفی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها» توپ بالای سرتا بترکانند، بیدار نمی‌شوید. آرامش‌بخش‌ترین خواب‌ها در همین ساعات است. یکی از وقت‌هایی است که برای خود من بازدهی تفسیر قرآن در آن از همه وقت بیشتر است و می‌بینید پشت سر هم جرقه‌ها می‌آید که این بحث را باید این جوری گفت و این مال فیوضات است. این وقت وقتی است که برکات مسلسل‌وار می‌آید. این هم که گفته‌اند اگر کسی بین الطلوعین بخوابد ملعون است، نه این که به جهنم می‌رود. اینقدر بحث را به مینی موم تقلیل ندهید! با هم قرار بگذارید این وقت را بیدار بمانید، حتی آقای بهاء الدینی می‌گفتند: بلند شوید ولو این که با یک پک سیگار! و این اهمیت وقت را می‌رساند. نه این که بیایید دقیقاً همین یک کار را بکنید و بعد از ۵ ماه دیگر عادتتان می‌شود و اصلاً دیگر سخت نخواهد بود به فضل خدا!

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ»؛ کسی که امید دارد به لقاء پروردگارش (این که این آیه را برای نماز شب می خوانند برای این است) «فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا»؛ پس باید عمل صالح انجام بدهد. «وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ و به عبادت پروردگارش احدی را شریک نکند (تا جوان هستیم ان شاء الله)

(سؤال) نه این که ما به قرآن «لکن» اضافه کنیم، ولی در همین سوره ابراهیم هم داریم «ولکن الله یمن علی من یشاء من عباده»

بخش بعدی که کفار شروع می کنند، این است که می گویند: «تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا» این مطلب خیلی جدی است و برای خودمان هم هست. می گویند: یعنی شما می خواهید ما از سنن باستانی مان دست برداریم؟ تو می خواهی ما را از سنت نیاکانمان جدا کنی!

خیلی از انحرافات ما سر این نکته است مثلاً می پرسیم این چه مهریه است؟! می گوید: خب همه همین جوری مهر می کنند! عرفش این است! قبلی ها این جوری می کردند، ما هم این جوری می کنیم! یا می پرسیم: این چه رسمی است؟ می گوید: در طول تاریخ ایران همه همین کار را می کردند، مرسوم بوده، ما هم این کار را می کنیم. یا می گویی: این چه وضع مهمانی دادن و مجلس گرفتن است؟! می بینید همه اش جوابها این می شود که در عرف همین جوری بوده. نه دلیل عقلی برایش وجود دارد، نه مؤید شرعی! و ظاهراً یک چیز محکمه پسندی هم هست و تا می گویی چرا؟ می گویند تا حالا همین بوده و ما هم همین کار را داریم می کنیم. انگار باید همه خفه شوند؛ چون تا حالا کلاً همین جوری بوده و مراسم را این جوری برگزار می کنند. البته اشتباه نشود! بعضی سنن صالحی هست که ممکن است شرعی هم نباشد، نه این که ضد شرعی باشد؛ یعنی این که لزومی ندارد اسلام یک چیزی را تأیید بکند، بلکه باید تکذیب نکند. قبول کردن اسلام آن را شرط نیست، ولی ردع آن، مانع است^۲. مثلاً کسی بگوید: یعنی چه که شب عید ماهی می خورند؟ کجای شرع آمده؟ و این گیر دادن به این چیزها دیگر بی سلیقگی است. در نامه ۵۳ که حضرت امیر به مالک می نویسند، به او تذکر می دهند که «وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صَدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ

^۲. (سؤال) ج: نوروز را اسلام تأیید کرده و البته عید نوروز نیست بلکه جشن مهرگان است در اول مهر که زرتشتیان هم از قدیم داشته اند (از دیر باز ایرانیان بر این باور بودند که در این روز کاوه آهنگر علیه ضحاک به پاخاست و فریدون بر اژی دهاک (ضحاک) غلبه کرد.)

وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَلَا تَحْدُثَنَّ سَنَةٌ تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ فَيَكُونُ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا» سنتی را که با آن در رعیت الفت انجام شده، آن را به هم نزن! این یک سنت صالحه‌ای در این قوم است، چرا گیر می‌دهی؟! حالا دور هم جمع می‌شوند و می‌خواهند یک چیزی بخورند! همین که دور هم جمع می‌شوند خیلی خوب است. یا شب چهارشنبه سوری می‌خواهند دور هم بنشینند و هندوانه بخورند. حالا این که چیزی را می‌ترکانند اشتباه است و گرنه این که دور هم جمع می‌شوند که خوب است.

حضرت می‌گویند: سنن صالحه را به هم نزن که «عَمِلَ بِهَا صَدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ»؛ این سینه‌های این امت دارد به آن عمل می‌کند و با آن‌ها خو گرفته و با آن دارد کار خوب می‌کند.

بعضی می‌گویند: عید نوروز یعنی چه؟! عید عید غدیر! خب عید نوروز سر جای خودش و این عید غدیر هم سر جای خودش. عید نوروز عید خوبی است که آدم‌ها پیش هم می‌روند، دیدارها تازه می‌شود و آجیل می‌خورند. نوش جانشان! پس وقتی این چیز خوبی است، چرا می‌گویید ما این عید را در اسلام نداریم! شما این عید را چرا به هم می‌زنی؟ عید غدیر را هم به عنوان یک عید اسلامی بزرگ بدار!

این‌ها سر جای خودش، ولی در بسیاری از استدلال‌های ما و در دعوت‌های ما اگر ما هم این جوری باشیم که اگر بپرسند آقا شما چرا مسلمانی و چرا شیعه هستی؟ بگویی: چون بابام شیعه بوده من هم شیعه شده‌ام. اگر واقعا دلیل شما این باشد، شما با خطابات شدیدی از جانب امیرالمؤمنین مواجهید، اما اگر بگویی بابام شیعه بوده و اقتضا این بوده و بعد خودم رفتم همین درست است که هست. و شما یک سرمایه‌ای داشتی که به واسطه آن سرمایه با این معارف آشنا شدی، قبول کردی و جلو آمده‌ای. ولی یک موقع می‌پرسند چرا ائمه؟! - چون به ما گفته‌اند! چرا مسیحیت نه؟ - چون از خانواده طرد می‌شوم!

انصافا هیچ دینی به این عظمت نمی‌بینی که پیروان خودش را هم محکوم بکند! اولش که حرف این است: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف: ۱۰۸)؛ پیغمبر! بگو این راه من است، من دعوت می‌کنم به سمت خدا با روشنی و روشن بینی اول خودم را (پیامبران بقیه را هوش نمی‌کردند و جلو نمی‌انداختند. اول خودشان بودند «أَمَّنَ الرَّسُولُ بَمَا أَنْزَلَ بِهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ»؛ اول رسول ایمان می‌آورد و

بعد دیگران) «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا»؛ اول خودم را آن هم «عَلَى بَصِيرَةٍ» و بعد هم پیروانم را دعوت می‌کنم که «عَلَى بَصِيرَةٍ» با روشنی این راه را بروند.

(سؤال) ج: «ادعو انا» به وزان «آمن الرسول» و «اوصيكم عباد الله و نفسي به تقوى الله» است؛ یعنی اول خودش به چیزی که نازل می‌شود ایمان می‌آورد.

(سؤال) ج:(دقیقه ۳۸)

این که دعوت به بصیرت می‌کند از آیه ۳۵ سوره مبارکه اسراء راه‌های سه‌گانه‌ای را معرفی می‌کند:

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا * وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ» این پیمان‌ها را که وزن می‌کنید، پر کنید «وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ»؛ با ترازوی میزان وزن کنید «ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»؛ این بهتر است و بازگشت آن هم بهتر است. اگر درست معامله کنید این بازگشتش بهتر است. خمس مالتان را حتما بدهید که جواد الائمه فرمودند: «من جواد الائمه ضامن که مال کسی کم نشود» یک نفر را نشان بدهید که خمس داده و بدبخت شده! ولی اگر خمس ندهید این مال آغشته به حرام هزار جور گرفتاری برایتان می‌آورد. خیلی کم هستند کسانی که خمس مالشان را می‌دهند! خمس بدهید که این مال بازگشت بهتری خواهد داشت و گرنه باید خرج دوا و دکتر بکنید.

(سؤال) ج: آخرت که يوم الحق است. این مال این دنیاست. دعوت‌های دین نقد است و نسیه نیست. هیچ موقع دین با آدم نسیه‌ای حرف نمی‌زند. همین دنیا کسی که خمس می‌دهد با کسی که خمس نمی‌دهد فرق دارد. جواد الائمه برای همین جا گفته: «من ضامن که پولت کم نمی‌شود». آن وقت کسی که خمس نمی‌دهد ممکن است هزار جور مصیبت سرش درآید، حتی اصل مالش هم کمتر می‌شود. این معارف را باور کنید!

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» ریشه‌ی «تقف» «قَفَو» است. به معنی متابعت کردن. «قافیه» هم از همین ریشه است چون متابعت می‌کند از مصرع قبل. «قیافه» هم از همین ریشه است. می‌گوید: «به چیزی که علم نداری دنبالش نرو» (این‌جا در مورد تقلید

گریزی داریم که تقلید در چه چیزهایی جایز و در چه چیزهایی جایز نیست؟ و آیا این متابعت از علم است یا نیست؟ و تکلیف ماه شوال که بعد از رحلت امام برای خودش مشکلاتی پیدا کرده)

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» این به عنوان یک توصیه است.

حالا به این بحث ادراک‌های سه‌گانه دقت کنید! «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛ شنیدن و دیدن و فؤاد یعنی هر چیزی که باعث ادراکات عقلی و غیر ادراکات سمع و بصر است. در این تقسیم‌های سه‌گانه یا شما دارید یک چیزی را می‌بینید، یا دارید می‌شنوید، غیر این هرچه باشد این مربوط به فؤاد می‌شود. چه ادراک عقلی و چه ادراکات دیگر.

چرا قوای دیگری مثل قوای لامسه و چشایی را نگفته؟ چون تمام این ادراکات برمی‌گردد به ادراک دیدن. ادراک دیدن با ادراک شنیدن تفاوت ماهوی دارد و هرچه قابل لمس و قابل چشیدن باشد، قابل دیدن است؛ یعنی انگار ادراکات دیگر ذیل ادراک دیدن قرار می‌گیرد. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛ همه این‌ها مسئول عنه هستند. همه این‌راه‌های سه‌گانه اطلاعات گرفتن را که در تو وجود دارد، پای میز محاکمه می‌کشاند. و همه این‌ها با واژه «اولئک» آمده که برای ذوی العقول است؛ یعنی این‌ها ذوی العقول‌هایی هستند که بعداً شهادت خواهند داد. این‌ها را پای میز محاکمه می‌کشند که ای سمع! تو که نشنیدی، چرا راه افتادی؟! ای بصر! تو که ندیدی، چرا راه افتادی؟! ای فؤاد! تو که نفهمیدی، چرا راه افتادی؟! تا مسئله‌ای آفتابی نشود، کسی نباید راه بیفتد! خدا اگر مثل آفتاب روشن نشود، نباید قبول کرد! اسلام اگر آفتابی نباشد، نباید دنبالش رفت! هر چیزی باید متکی به آن معرفت آفتابی باشد. چه روحیه‌ی شما یک روحیه‌ی تابع باشد، چه روحیه‌ی متبوع باشد. بستگی به روحیه دارد بعضی جلو راه می‌افتند و بقیه دنبالشان. بعضی کلا پشت سر راه می‌افتند. این‌ها اگر بدون این حالات سه‌گانه باشد، مورد مذمت است.

اگر روحیه‌تان روحیه متبوع و رئیس باشد، از آیه ۸ سوره مجادله دارد: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ

بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ»؛ کسانی هستند که درباره خدا جدال می‌کنند بدون این سه ویژگی: ۱- «

بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛ نه علم دارد ۲- «وَلَا هُدًى»؛ نه هدایت دارند ۳- «وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ»؛ نه کتاب منیر دارند. و آن

موقع «ثَانِي عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»؛ پهلویشان را با نخوت کنار می‌کشند تا گمراه بکنند از راه خدا. و خدا هم می‌گوید: «لَهُ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابُ الْحَرِيقِ»؛ در دنیا رسوا می‌شوند (نقد نقد) و آن دنیا هم به آن‌ها عذاب حریق می‌چشانیم که بدون این سه ویژگی نخواهد جدال بکند. چه جدال به نفع دین، چه جدال به ضرر دین! آیه اطلاق دارد؛ اگر این‌گونه جدال به نفع دین هم نخواهد بکند، محکوم است! اگر روحیه روحیه‌ی تابع باشد، از آیه ۲۰ سوره لقمان در توصیه لقمان به فرزندش دارد: «أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»؛ خداوند نعمتش را ظاهری و باطنی بر شما تمام کرده «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ»؛ از مردم کسانی هستند که مجادله می‌کنند در راه بدون این سه ویژگی «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا»؛ وقتی به آن‌ها گفته می‌شود تبعیت بکنید از آنچه خدا نازل کرده، می‌گویند: ما از آباءمان تبعیت می‌کنیم «أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ»؛ ولی شاید شیطان پدران شما را به عذاب دوزخ کشاند، آیا باز هم پشت سرش می‌روید؟! (سؤال): «لو» اگری است که اتفاق نمی‌افتد؛ چون در نحو قواعد صدر صدی وجود ندارد و غالبی است. «لو» و «لا» و «لو» ممکن است معنایشان یکی باشد، ولی استعمالشان با هم فرق دارد. در عربی قواعد داریم ولی قواعد استثنا برمی‌دارند و لذا قواعد غالبی است و البته تا یک حدی قابل تصرف است. طرف گفته بود: «جائت ابی» گفتند: درست است که در عربی «سهله»؛ خیلی سخت نگیرید، ولی نه تا این حد، گفت: به اعتبار «ة» جنازه‌اش می‌گویم.

صلوات!